

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عمده‌ترین محور بحث در این آیه 28 سوره بقره این است که خداوند تبارک و تعالی در مقام چه امری است؟ بیان شد که آیه نمی‌تواند در مقام اخبار باشد، مجرد اخبار اثری ندارد، زیرا کفار، اسناد این مراحل به خداوند را قبول ندارند. در بحث گذشته گفتیم آیه شریفه در مقام احتجاج است و احتجاج نیز بر دو نحو است که یک نحوه آن مسلم مراد نیست و آن این است که گفته شود احتجاج می‌کند یک عده‌ای را خلق کردیم دوباره امانه کردیم و یک عده دیگری را زنده کردیم و به دنیا آوردیم، این اصلاً درست نیست، چنین مطلبی لغو است.

یا تعبیری که در بعضی از کتاب‌ها مطرح شده این است که اگر در مقام احتجاج است باید یک حدّ وسطی را در استدلال به نحو مشترک در نظر گرفته شود، لذا اگر بگویید آن گروه اول را خلق کردیم میرانیدیم و بعد دوباره گروه دوم، این گروه دوم که مشترک نشد تا لسان احتجاج داشته باشد.

پس اینکه بگوییم آیه در مقام احتجاج است و گروه‌ها مختلف است، این خلاف ظاهر آیه است. بلکه ظاهر آیه در مقام احتجاج بنحو خطاب مشترک است و ضمیر «کُمْ» در «فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» همه‌اش یک گروه است، «وَكُنْتُمْ» خطاب به همه است نه فقط خطاب به کفار، همه «كانوا أمواتاً» سپس همه را خدا احیا کرده، همه را می‌میراند، همه را احیا می‌کند، این سیاق خطاب در «فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» به خوبی دلالت بر این معنا دارد. این مراحل وجودی، برای همه است. منتهی آنهایی که ایمان آوردند از همین مراحل وجودی، برای ایمان‌شان استفاده می‌کنند، ولی آنهایی که ایمان نیاوردند خداوند دارد اینها را توبیخ می‌کند، «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ».

آیه 28 سوره بقره در مقام احتجاج بر مبدأ یا بر معاد!

حال که ثابت شد آیه در مقام احتجاج است، در این هنگام احتجاج بر مبدأ است یا معاد؟

مرحوم علامه مجلسی (رضوان الله علیه) قائل است که آیه در مقام احتجاج بر معاد است و این آیه، یکی از آیاتی است که دلالت بر اثبات حشر می‌کند.

ایشان می‌فرماید آیه در مقام احتجاج بر معاد است و در استدلال باید این مطلب را ضمیمه کنیم، بگوئیم خدا می‌گوید شما مُرده بودید و من زنده‌تان کردم، پس باید کار من عبث نباشد اگر بخواهد عبث نباشد باید یک بار دیگر بمیرانم، میراندم نیز نباید عبث باشد، پس باید یک حیات دائمی همیشگی باشد و هو المعاد.^[1]

نقد حضرت استاد نسبت به کلام صاحب تسنیم

این بیان، نیاز به مثنوی زائد و اضافه در آیه دارد. به نظر می‌رسد اصلاً آیه شریفه کاری به احتجاج بر معاد ندارد، بلکه در مقام احتجاج بر مبدأ است که اینها را مؤاخذه کند و توبیخ کند که چرا شما به خدا کفر می‌ورزید در حالی که خدا شما را خلق کرده، یعنی اگر آیه این بود «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ» مقصود خداوند تبارک و تعالی کامل بود، منتهی به مراحل دیگر نیز اشاره می‌فرمایند: «ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ».

به عبارت دیگر؛ اگر آیه در مقام احتجاج بر معاد باشد و بخواهد به کفار بگوید که روزی من شما را محشور می‌کنم و مبعوث می‌شوید به سوی خدا برمی‌گردید، اشکال این است که اینها اصلاً اصلش را قبول ندارند، خدایی را قبول ندارند تا این مرحله‌ی آخرش را بخواهند قبول کنند.

اصلاً کفار مبدأ را منکرند تا چه برسد به معاد، پس آیه فقط در مقام این است که چه کسی شما را خلق کرده؟ خدا می‌فرماید شما یک سؤالی از خودتان بکنید که چه کسی شما را خلق کرده؟ یا باید همینطوری به دنیا بیایید که این محال است یا باید یک چیزی غیر از خودتان شما را خلق کند و یا خودتان باید خالق باشید. یعنی حصر عقلی در اینجا دارد و از این سه حال خارج نیست، آدمی که به دنیا می‌آید یا بدون علت به دنیا می‌آید هیچی منشأ ندارد و همینطوری به دنیا آمده و خلق شده، یا غیر از شما باید شما را به دنیا بیاورد یعنی غیر از انسان، غیر از حیوان، غیر از آسمان و زمین، غیر از اینها باید اینها را به وجود بیاورد یا یک چیزی که خودتان خالق خودتان باشید احتمال اول و سوم واضح البطلان است.

آیات 35 و 36 سوره طور، به همین مطلب اشاره می‌کند خداوند می‌فرماید: «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ»^[2]، همینطوری به دنیا آمدید و خلق شدید؟ «أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ»^[3] یا خودتان خالق هستید؟ «أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^[4] یا آسمان‌ها و زمین را اینها خلق کردند؟

در این آیات خداوند به کفار می‌گوید: شما به خلقت خودتان نگاه کنید، بهترین دلیل برای توحید این است که شما به خودتان نگاه کنید، «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^[5]، به خودتان نگاه کنید ببینید آیا بدون علت به دنیا آمدید؟ اینکه محال است یا با علت، علت هم اگر خودتان باشید این هم محال است. پس باید یک چیزی غیر از خود شما باشد، آن یک چیزی غیر از شما هم می‌شود خدا. یک چیزی غیر از انسان و غیر از زمین و غیر از آسمان و غیر از این موجودات مخلوق، یعنی بگوئیم یک چیزی که خودش مخلوق نیست باید خالق باشد، آن می‌شود خداوند تبارک و تعالی.

از آنجا که آیه در مقام اثبات مبدأ است اگر کسی این مبدأ را قبول کرد، می‌گوید معادتان هم دست من هست، آن را از آن طریق قبول می‌کند، یعنی دلیل بر مبدأ چیست؟ «كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ» این قسمت از آیه دلیل و احتجاج شمرده می‌شود، اما بقیه‌اش إخبار است، یعنی قسمت اول آیه، احتجاج بر مبدأ است و بقیه‌اش إخبار از معاد است که می‌فرمایند: «ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» اینها دیگر ربطی به احتجاج ندارد و در این آیه غیر از دلیل نقلی برای معاد، دلیل دیگری اقامه نشده است.

بر خلاف آنچه در تفسیر شریف تسنیم آمده که می‌گویند این آیه در مقام احتجاج بر معاد است، ایشان در آنجا مسئله‌ی خبری بودن آیه را رد می‌کنند و می‌فرمایند: چون کافر به وحی معتقد نیست لذا نمی‌توان گفت در مقام إخبار محض است، کافر

اصلاً قبول ندارد.

البته خود همین هم جای تأمل دارد، آدم ممکن است به یک کسی یک خبری را بگوید ولی طرف مقابل خبر آدم را قبول نداشته باشد، ولی از خبری بودن خارج نمی‌کند، مجرد اینکه کافر، وحی را قبول ندارد، قرینه نمی‌شود پس این اخباری نباشد، خیلی از خبرها در قرآن آمده مخاطبین کفار می‌گفتند این دروغ است، این سحر است، این مجنون است، ولی او را از خبری بودن خارج نمی‌کند.

ایشان در ادامه، در بحث احتجاج دو احتمال می‌دهند. احتمال دوم که می‌پذیرند و آن این است که آیه در مقام احتجاج بر معاد است، چون کفار، هم به مبدأ و هم به معاد منکرند.

در حالی که قبلاً گفتیم وقتی متعلق کفر بیان می‌شود، بحث از مبدأ خواهد بود، وقتی خداوند می‌فرماید «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ»، یعنی اصل مبدأ را قبول نداری، پس با وجود انکار به مبدأ، نمی‌شود آیه در مقام احتجاج بر معاد باشد. بعد هم ایشان، برای احتجاج بر معاد، مسئله‌ی عبث بودن در آیه شریفه که می‌فرمایند: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^[6] را ضمیمه می‌کنند.

به نظر ما این بیان، نیاز به مؤنه‌ی زائد و اضافه در آیه دارد و اصلاً آیه ارتباطی به معاد و احتجاج بر معاد ندارد، این کفار منکر مبدأند لذا قرآن اینها را توبیخ می‌کند می‌فرماید: «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ»، دلیل چیست؟ کفار می‌گویند: خدایا چرا ما نباید کفر به تو بورزیم، خداوند می‌فرماید: شما مُرده بودید و من شما را زنده کرده‌ام. احتجاج بر مبدأ تا اینجا تمام می‌شود، احتجاج بر مبدأ که تمام شد، سپس مراحل دیگر را خداوند خبر می‌دهد می‌فرماید: «ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» اما بقیه‌ی آیه و استمرار در ادامه آیه، احتجاج و استدلال نیست.

جمع بندی بحث

با استمداد از آن نور قدسی، آیه چه می‌فرماید؟ «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ»، خدا اینها را توبیخ می‌کند، توبیخ که می‌کند باید بعد از آن دلیل بر مبدأ بیاورد، کاری به معاد ندارد. می‌فرماید: «كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ» خدا شما را زنده کرده. و در سوره طور می‌فرماید: «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» شما خودتان خودتان را خلق کردید، این محال است. بدون علت به وجود آمدید؟ این هم محال است پس راه سوم می‌ماند که یک موجودی که مخلوق نیست، شما را خلق کرده باشد و آن خداوند تبارک و تعالی است. منتهی دنباله‌اش می‌فرماید این احیای من، مراحل دیگری هم دارد «ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» اخبار می‌کند نسبت به موت، احیا و رجوع به خدا، دیگر ذیل آیه لسان احتجاج را ندارد.

و برای کفار، دو مرحله، روشن است «أَمْوَاتًا» را کفار می‌دانند یک وقتی نبودند، «أَحْيَاكُمْ» نیز قبول دارند که به دنیا آمدند، خدا می‌گوید همین جا، من سؤال این است که چه کسی شما را به وجود آورده، این مسئله‌ی اثبات مبدأ است. بعد می‌فرماید: «ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ».

پس نتیجه گرفته می‌شود فقط صدر آیه لسان احتجاج را دارد و بقیه آیه لسان اخبار را دارد و نمی‌توان گفت تمام این مراحل وجودی که در آیه مطرح شده از اول تا آخرش برای رفع کفر است، بلکه فقط صدر آیه دلالت بر رفع کفر می‌کند.

در آیه شریفه، تمام مراحل به خداوند اسناد داده می شود اما چرا «تُمْ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» به خداوند اسناد داده نمی شود؛ یعنی در آیه شریفه، «أَحْيَاكُمْ» خدا شما را احیا کرد، «يُمِيتُكُمْ» خدا شما را میراند، «تُمْ يُحْيِيكُمْ» خدا شما را احیا می کند چرا نفرموده خدا شما را به خودش برمی گرداند، چرا «تُمْ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» به خداوند اسناد داده نشده؟ و «تُرْجَعُونَ» به صیغه مجهول به معنای این است که رجوع داده می شوید به سوی خدا، چرا نمی گوید خدا شما را به سوی خودش برمی گرداند.

اینجا جوابی که فرمودند این است که همه ی امور جهان در اختیار خداست، رجوع هم یکی از حساس ترین مراحل است که در اختیار خداست.

و عبارت «تُرْجَعُونَ» صیغه مجهول است مانند «وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ»^[7]، همه ی اشخاص ارجاع داده می شوند.

این جواب درست نیست، بله رجوع در اختیار خداست، لکن چرا در آیه رجوع را به خدا اسناد نداده. وجه اش این است که وقتی انسان از قبر بیرون می آید و روز حشر می شود آنجا دیگر ملائکه موظفانند که همه ی کارها را انجام بدهند، مأموریت دارند جهنمی ها را به سمت جهنم و بهشتی ها را به سمت بهشت، پس بگوییم، چون امور به حسب ظاهر ولو اینکه «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^[8] همه چیز در دست خداست، در دنیا و آخرت، قیامت، همه چیز دست خداست ولی به حسب ظاهر چون مأمورین دارند اینها را به سمت بهشت و جهنم روانه می کنند لذا «تُرْجَعُونَ» یا «يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ» می شود.

در باب احیا نیز، اسناد به خود خداوند باید داده شود، «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^[9]، در مورد اماته قبلا بحث شد و اینکه اماته چه کسانی به دست خداست، اماته چه کسانی دست ملائکه است بیان شد، ولی باز اماته هم به دست خداست، احیای قیامت هم به دست خداست، اما این رجوع در عالم حشر به دست ملائکه ی الهی است. البته این را شاید به عنوان یک وجهی برای «تُمْ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» بشود بیان کرد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ تسنیم، ج2، ص: 590

[2] □ «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» الطور، 35.

[3] □ همان

[4] □ «أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ» الطور، 36

[5] □ «قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ تُمْ عَلَيْكَ مِنَ الْعِلْمِ بِمَا لَا يَصِحُّ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ وَهُوَ الْإِخْلَاصُ» بحار الانوار، ج2، ص: 32

[6] □ المؤمنون، 115

[7] □ «وَإِلَّهِ غِيبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ». هود، 123.

[8] □ «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ». غافر، 16.

[9] □ «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ». الحجر، 29.